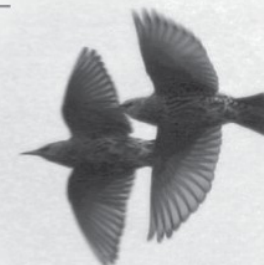




سرشناسه: قانع، مهدی، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام بیداور: دریچه‌ای نو به زندگی/ نویسنده سیدمهدی قانع؛
[به سفارش] معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی [آستان قدس رضوی].
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.
فروست: رهنما؛ ۹۶.
شابک: 978-600-299-079-2
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
بازداشت: کتابنامه .
موضوع: اخلاق اسلامی
موضوع: احادیث اخلاقی -- قرن ۱۴
موضوع: داستان‌های آموزنده-- مجموعه‌ها
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی
رده بندی کنگره: BP۱۳۹۱۲۴۶ ۱۳۹۱۲۴۶/ق۲۵۴
رده بندی دیویی: ۶۱/۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۴۶۱۸



۹۶ → دریچه‌ای نو به زندگی

نویسنده: سیدمهدی قانع
آستان قدس رضوی
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی
تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲
rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی
ویراستار: محمدمهدی باقری
طراح جلد: علی بیات
طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



مَعْرِفَةُ



دریچه‌ای نو به زندگی

پاسخ به پرسش‌های زیر، نگارش متن پیش‌رو را توجیه می‌کند:

۱. جمع کردن برای ماندن یا ازپیش‌فرستادن برای روز موعود؟ در تنگنای این حیرت، کدام را باید برگزید؟
۲. بی‌چشم‌انداز به کجا می‌رویم؟
۳. مشکلات بر شانه‌های ما فرود می‌آیند یا سکوی رشد ما می‌شوند؟
۴. شکرگویی چگونه بستری برای والاترشدن زیستن ما فراهم می‌آورد؟
۵. عجب چیست و غرور کدام؟ چگونه از چاله‌ای بپریم که این دو پیش‌پای رهرو می‌کنند؟
۶. می‌گویند: «دوستان خط‌کش‌های پنهان رفتار و فکر مایند.» چرا؟
۷. رسانه‌های امروزین چگونه انسان را در خانه خود غریب می‌کنند؟



اشاره

۷

در پیچه‌ای نوبه زندگی

کبوتری گوشهٔ حیاط منزلمان نشست؛ با نگاهی به اطراف، برای پیدا کردن دانه. به جست‌وجو در زمین پرداخت. ناگهان جستی زد و پرید... با خود گفتم: «چرا پرید؟ آیا خطری حس کرد؟ یا به‌یاد جوجه‌های گرسنه و رهاشدهٔ خود افتاد؟ یا به‌امید یافتن جایی بهتر پرواز کرد؟ هرچه بود، از ماندن در اینجا راضی نبود.» ناگهان، این جمله در ذهنم جرقه‌ای زد: «اگر کسی به جایی که هست، دل خوش باشد، حرکت نمی‌کند و در همان جا می‌ایستد. کسی حرکت و پرواز می‌کند که بر حال و جایگاه خود نقد دارد و زمزمهٔ «ظلمتُ نفسی» سر می‌دهد. کسی از جایگاه خود دل می‌کند که آرزو و چشم‌انداز بهتری در سر دارد.»

یاد این سخن امیرمؤمنان، علی علیه السلام، افتادم: «خدا رحمت کند کسی را که به حساب خود برسد و برنامه‌ای برای سرانجام داشته باشد. بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا



می‌رود.»^۱ راستی، ممکن است چیزی از این سخن به ذهن این کبوتر وارد شده باشد؟! در سوره اعراف آمده است: «جهنم را برای بسیاری از جنیان و آدمیان آفریده‌ایم؛ چراکه دل‌هایی دارند که با آن، حقایق را دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آری، آنان همان غافل‌ماندگان‌اند.»^۲

این نوشتار از ما می‌خواهد نگاهی تازه به زندگی خود بیندازیم. شاید بال‌های همت ما به هوس پرواز تکانی بخورد و ما را از جا بلند کند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «دانا کسی است که قدر

۱. روی عن امیرالمؤمنین علیه السلام حیث قال: رحم الله امرئ اعد لنفسه و استعد لمرسه و علم من این و فی این و الی این . محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی، شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۱، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۷۱.

۲. لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ کَثِیرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا یَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لَا یَبْصُرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا یَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ. اعراف، ۱۷۹.



خود را بشناسد و در نادانی انسان، این بس که ارزش خویش نداند. دشمن‌ترین افراد نزد خدا کسی است که خدا او را به حال خود وا گذاشته که از راه راست منحرف شود و بدون راهنما برود.^۱

۱. الْعَالَمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ وَأَنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بَغَيْرِ دَلِيلٍ. صبحی صالح، ص ۱۴۸، خطبه ۱۰۲.



فصل اول: از کاروان جا نمائید...



۱.۱. چقدر عمر کرده‌ای؟

راستی، می‌دانید غواصی که در عمق آب است، به چه فکر می‌کند؟

معمولاً از هم می‌پرسیم چند سال داری؛ یعنی چقدر عمر کرده‌ای. شاید باور نکنید تنها چیزی که برای غواص ارزش ندارد، اکسیژن‌هایی است که مصرف کرده است. او بیش از همه به آن فکر می‌کند که چقدر اکسیژن دارد و الان کجاست. اگر بداند در غار پیش روی خود صندوقچه گنجی است که او را وسوسه می‌کند، عقل، او را به فکر راه بازگشت می‌اندازد و محاسبه می‌کند با این میزان اکسیژن، آیا می‌تواند به درون غار برود، به گنج دست یابد، آن را بردارد، از غار بیرون بیاید و خود را به بیرون آب برساند؟ این گنج ارزش چنین ریسکی دارد که جان خود را به خطر اندازد؟

حال از شما می‌پرسم: در دریای این دنیا شما چقدر عمر مصرف کرده‌اید و چقدر عمر دارید؟ به هوای چه گوهری به درون غار آرزوها وارد می‌شوید؟ اگر از ماهرترین غواص دنیا



این سؤال را پرسید، می‌گوید: «برای همکاران خود از دو چیز نگرانم: یکی فقط به گنج فکر کردن و از پایان کار غافل بودن و دیگری به دنبال گنج، راهی غارهای دراز و پیچ‌درپیچ شدن.»

این مطلب، معنای همان سخن امام علی علیه السلام است که می‌فرمودند: «ای مردم، همانا من از دو چیز بر شما می‌ترسم: اول، پیروی و پرستش هوا و هوس و دوم، به دنبال آرزوی‌های دراز رفتن. پیروی از هوا و هوس نفس انسان را از راه حق باز می‌دارد و آرزوی دراز آخرت و پایان کار را از یاد انسان می‌برد. آگاه باشید دنیا به سرعت پشت کرده و از آن، جز باقی‌مانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، نمانده است. به هوش باشید که آخرت به سوی ما می‌آید.»^۱

پس، اگر وسط راه هستی، از همین امروز باید گذشته را جبران کنی. گام بعدی خود را

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۸۳، خطبه ۴۲.



گام بازگشت سازی. امام جواد علیه السلام فرمودند: «تأخیر انداختن توبه مایه فریب خوردن است و به فردا و پس فردا افکندن، مایه سرگردانی و بهانه تراشی در برابر خداوند متعال، مایه هلاکت و پافشاری بر گناه، مایه ایمن پنداشتن خویش. جز زیان کاران، خود را از مکر خدا ایمن نمی‌پندارند.»^۱

۲.۱. باید دودوتا چهارتا کرد

همه اثاثیه منزلش را حراج کرده بود. پرسیدم: «می‌خواهی مدل جدید بخری؟» گفت: «نه، می‌خواهم به خارج کشور بروم. به پول احتیاج دارم.» گفتم: «وضع مالی‌ات که خوب است!» گفت: «نه، کم می‌آورم؛ چون چند روزی باید در اینجا زندگی کنم تا گذرنامه‌ام جور شود. پس، باید شب‌ها در هتل باشم. مقداری هم هزینه هواپیما و ماشین است و بقیه برای آن طرف: سرمایه‌گذاری و مسکن و... در ضمن، این اثاثیه دیگر به درد من نمی‌خورد. پس،

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۶، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۰، حدیث ۳۶.



بگذار دردی از آن طرف برایم دوا کند.» راستی، چه خوب حساب و کتاب می‌کرد! فکر همه‌چیز را کرده بود. حتی چند شبی که می‌خواست اینجا در هتل بماند و... اگر چیزی به کسی می‌داد، درعوض، ارز آن طرف را می‌خواست. هیچ‌چیز مفت و مجانی به کسی نمی‌داد؛ مگر یادگاری به برخی از دوستان. درعوض آن نیز یادگاری می‌گرفت که آن طرف به‌دردش بخورد. به فکر فرو رفتم. به‌راستی مگر ما نمی‌خواهیم آن طرف برویم؟ منظورم خارج از کشور نیست. منظورم جهان جاویدان است. پول آن دنیا را نقد کرده‌ایم؟ پول آن طرف چیست؟

هنگامی که علی علیه السلام از نبرد صفین برمی‌گشتند، از کنار گورستان گذشتند، مصاحبه‌ای با مردگان کردند و فرمودند: «شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما خانه‌هایتان، دیگران در آن سکونت گزیدند و زنانتان، با دیگران ازدواج کردند و اموالتان، میان دیگران تقسیم شد. این خبری است که ما داریم. حال شما چه خبر دارید؟» سپس، به اصحاب خود رو کردند و فرمودند: «بدانید اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را



خبر می‌دادند که بهترین توشه، تقواست.^۱ امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: «مَثَلْ آدَمَ حَرِيصٍ فِي دُنْيَا، بِهَمَانَنْدِ كَرَمِ اَبْرِيشْمِي اسْتِ كِه هَرْچِه بِيَشْتَرِ پِيرامُونِ خُود تَار بَتَنْد، خَارِجْ شَدْنِ اَز آن بَرَايشْ مَشْكَلْ تَر مِي شُود تا اَيْنَكِه دَرْمِيانِ آن مِي مِيرْد.»^۲

بنابراین، امامان معصوم علیهم السلام به شیعیان خود تأکید می‌کردند حتماً باید در زندگی‌شان محاسبه پیشه کنند. در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که فرمودند: «هر کس که در هر روز حسابگر خود نباشد، از ما نیست. بنابراین، اگر کار نیکی کرده است، از خداوند بخواهد که آن را بسیار کند و اگر کار بدی کرده است، از خداوند بخشش بخواهد و توبه کند.»^۳

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۹۳، حکمت ۱۳۰.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۲، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۴، حدیث ۲۰.

۳. الکافی، ج ۲، قم: الاسلامیه، ص ۴۵۳، حدیث ۲.



۳.۱. چرا چشم انداز؟

برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند جامعه‌ای که هدف و چشم‌اندازی نداشته باشد، به مشکلات زیر دچار می‌شود:

۱. نخبگان و اندیشمندان جامعه به سبب نداشتن برنامه‌ای مشخص، دچار سردرگمی می‌شوند؛
۲. نیروهای فعال و نخبه به سوی نظریه‌های مختلف می‌روند و هریک پیرو نظریه‌ای می‌شوند؛
۳. اداره جامعه هر چند وقت یک بار، در اختیار پیروان یک نظریه می‌افتد و معمولاً کارهای گروه پیشین را خنثی می‌کند؛
۴. این دست‌به‌دست‌شدن‌ها و رفت‌وبرگشت‌ها، بودجه و نیروی جامعه را تلف می‌کند؛
۵. جامعه هر روز در معرض بحران جدیدی قرار می‌گیرد؛
۶. در نهایت، دشمن و رقیبان آن فرهنگ و تمدن، در ظاهر، پشتیبان یکی از نظریات شده و کم‌کم در جامعه نفوذ می‌کنند و سپس، چیره می‌شوند.



جالب است بدانید کارشناسان تربیتی و اخلاق می‌گویند اگر انسان نیز چشم‌اندازی برای زندگی خود تعریف نکند، دچار همین مشکلات خواهد شد؛ یعنی:

۱. در زندگی سردرگم شده و نگاهش به رفتار دیگران دوخته می‌شود؛
۲. در کارها منتظر است که دیگران چگونه عمل می‌کنند و زندگی را همیشه از نگاه دیگران می‌بیند؛
۳. قدرت نه گفتن به کسی را ندارد، دیگران به او دستور می‌دهند و در زندگی‌اش به راحتی دخالت می‌کنند؛
۴. آنجا که به سخن این و آن رفتار می‌کند، رفتارهای گوناگونی از او دیده می‌شود. همیشه از زندگی ناراضی است، حسرت زندگی دیگران را دارد و دچار غم و افسردگی و نگرانی می‌شود؛
۵. علاوه بر هزینه‌های بیهوده، عمرش در راه‌های گوناگون تلف می‌شود؛



۶. شیطان، سرمایه عمر او را در راه‌های بیهوده مصرف می‌کند و در نهایت، به انسانی زیان‌کار و خاسر تبدیل می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند: «دنیا سرای گذر کردن است، نه سرای ماندگاری. در آن، دو دسته از مردان هستند: مردی که خود را در آن می‌فروشد و اسیر می‌کند و مردی که خود را می‌خرد و آزاد می‌کند.^۱ ارزش هر کس برابر با اندازه شناختش است و مردی که ارزش خود را نداند، نابود می‌شود.»^۲

۱. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ لَا دَارُ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۹۳، قصار ۱۳۳.

۲. هَلَكَ امْرَأٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹.



فصل دوم: فرصت‌ها و ظرفیت‌ها



۱.۲. پُرترین سرمایه

در جبهه که بود، موتور تریل هوندا سوار می‌شد و می‌رفت جلو؛ اما حالا که جنگ تمام شده است، ترک موتور برخی بچه‌ها که می‌نشیند، دائم می‌گویند: «احتیاط کن! یواش برو!» از او پرسیدم: «چرا الان این قدر می‌ترسی؟ جبهه که بودی، نترس بودی.» گفت: «آنجا که بودم، دوست داشتم به دشمن دین ضربه بزنم و جانم را در راه خدا بدهم؛ اما الان اگر ترمز بگیری و سرم به کف خیابان بخورد، جانم را برای چه از دست داده‌ام؟ من که یک جان بیشتر ندارم. اگر قرار است از دست بدهم، می‌خواهم آن را بسیار گران بفروشم.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی درناک می‌رهاند؟ به خدا و رسولش ایمان آورید.»^۱ به راستی، کسانی که به خدا ایمان دارند،

۱. «یا ایها الذین آمنوا هل ادکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم تومنون بالله و رسوله.» صف، ۱۰ و ۱۱.



شجاع‌ترین مردم هستند؛ چرا که می‌دانند عمر و سرمایه اصلی زندگی‌شان را بیهوده هدر نداده‌اند؛ بلکه در نزد خداوند ذخیره کرده‌اند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «هر کس می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خداوند توکل کند.» پرسیدند: «حدّ توکل چیست؟» فرمودند: «از غیر او نترسد.»^۱

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله، در آخرین جملات وصیت‌نامه خود چنین آورده‌اند: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار، به فضل خداوند، از خدمت خواهران و برادران مرخص و به‌سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم.»^۲ ایشان مرگ را نه تنها پایان هستی خود نمی‌دانند، بلکه آن را سفری به جاودانگی می‌دانند.

انسان‌هایی که خدا باور نیستند، همیشه با چالش بزرگ فکری و روانی، به نام مسئله مرگ

۱. عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ سُئِلَ عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ مَا هُوَ قَالَ لَا تَخَافُ سِوَاهُ. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، مشهد: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۵۸، باب ۹۶.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۵۰.



رو به رو هستند. آنان مرگ را پایان کار خود می‌دانند و برای بهره‌گیری از دنیا همه تلاش خود را می‌کنند و هرگاه اندکی خود را به مرگ نزدیک ببینند، دچار نگرانی می‌شوند؛ خلاف کسانی که در دنیا برای خداوند کار می‌کنند. پاداش آنان نزد پروردگارشان محفوظ است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند. آنان هنگام مرگ آرامش بسیار دارند و بسیار راحت از این دنیا جدا می‌شوند. امام سجاده علیه السلام از شادابی سرشار خود هنگام عبادت خداوند، این گونه سخن می‌گویند: «کجا به شادمانی می‌رسد کسی که کوشش او به سوی غیر تو باشد و کجا به آسایش می‌رسد کسی که اراده‌اش به سوی غیر تو بود؟»^۱

بدانید کسانی که در دنیا برای راه خدا هزینه می‌کنند و به دنبال آن نه منتی می‌گذارند و نه اذیتی دارند، نه غمی بر گذشته دارند و نه ترسی از آینده؛ چراکه مزدشان نزد خداوند محفوظ

۱. مناجات امام سجاده علیه السلام، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۷۵؛ ابطحی، صحیفه سجادیه، ص ۴۴۱.



است.^۱ اگر می‌خواهید از افراد باایمان باشید، باید این چهار رکن را در خود تقویت کنید. این رکن‌ها همان است که امام رضا علیه السلام فرمودند: «ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خداوند عزوجل، راضی بودن به قضای خداوند، تسلیم بودن بر فرمان خداوند و واگذار کردن امور به خداوند.»^۲

۲.۲. پیوند خوردن با ریشه‌ها

بی‌تردید، مهم‌ترین راه دورماندن از گناه، تقوا، یعنی پروا داشتن از خداوند و خودسازی انسان است. می‌توان گفت یکی از ظرفیت‌های مهمی که به ایمان انسان بسیار کمک می‌کند، نظارت همگانی یعنی امر به معروف و نهی از منکر است؛ به خصوص میان بستگان و خویشان. این نظارت فقط با ارتباط با خویشاوندان، یعنی صلۀ رحم، انجام می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «صلۀ رحم و نیکی به خویشان، حسابرسی را آسان می‌کند و

۱. بقره، ۲۶۲.

۲. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، طبع الحدیثه، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۴، حدیث ۱۲۶۸.



انسان را از گناه مصون می‌دارد.^۱ امیرمؤمنان، علی علیه السلام، صلۀ رحم را بال‌های انسان برای پرواز کردن و ریشه‌های انسان در برابر سختی‌ها و دشمنان می‌دانند.^۲ در روایاتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «برای طولانی‌شدن عمر، وسیله‌ای جز صلۀ رحم نمی‌شناسیم. خداوند به سبب صلۀ رحم، سی سال بر عمر انسان می‌افزاید و به سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می‌کاهد.»^۳ البته باید یادآور شد که این رفت‌وآمدها به ضرر دین و آخرت ما نباشد؛ وگرنه باید دوری کرد.

امام موسی کاظم علیه السلام به مردی فرمودند: «چرا تو را نزد عبدالرحمان بن یعقوب می‌بینم؟» عرض کرد: «او خالوی من است.» حضرت فرمودند: «او درباره خدا گفتاری بس نادرست دارد و خداوند را که هرگز به وصف نمی‌آید، توصیف می‌کند. یا با او بنشین و ما را ترک کن، یا

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، باب ۲۳، حدیث ۱۵۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم: هجرت، چ ۱، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۵، نامه ۳۱.

۳. نک: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲، حدیث ۱۷.



با ما بنشین و او را ترک کن.» عرض کرد: «او هرچه می‌خواهد می‌گوید. آیا هرگاه آنچه را می‌گوید نگویم و حتی بدان معتقد نباشم، از طرف او گناهی بر من است؟» حضرت فرمودند: «آیا نمی‌ترسی بلایی نازل شود و همه را فراگیرد؟»^۱

۳.۲. می‌توان از مشکلات نردبانی ساخت

می‌گویند کشاورزی الاغی داشت که روزی، به‌طور اتفاقی، درون چاه بدون آبی افتاد. کشاورز هرچه سعی کرد، نتوانست الاغ را از چاه بیرون آورد. برای آنکه حیوان بیچاره زجر نکشد، کشاورز و مردم روستا تصمیم گرفتند چاه را با خاک و سنگ پر کنند تا الاغ زودتر بمیرد و زیاد زجر نکشد. اما هر بار که روی الاغ خاک می‌ریختند، او تکانی به خود می‌داد و خاک‌ها را زیر پایش می‌ریخت. هرچه خاک‌ها بیشتر بر سر الاغ می‌ریخت، او بالاتر می‌آمد

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۴، حدیث ۲.



و خوشحال‌تر می‌شد. سرانجام توانست خود را نجات دهد. مشکلات زندگی مثل تلی از خاک بر سر ما می‌ریزد و ما مثل همیشه، دو انتخاب داریم: اول، اجازه دهیم مشکلات، ما را زنده‌به‌گور کند و دوم، از مشکلات سکویی بسازیم برای بالندگی و رشد.

البته، این به‌معنای انکار واقعیات و ندیدن مشکلات خود و دیگران نیست. نمی‌خواهیم خود را فریب دهیم و ناکامی‌ها و تلخی‌ها را انکار کنیم؛ بلکه می‌گوییم با شناخت دقیق مشکلات می‌توان از آن‌ها سکویی برای پرواز ساخت. راز و رمز شیرین زندگی کردن چندان سخت نیست. فقط باید بدانیم چگونه زندگی کنیم. آری؛ مشکلات و ناکامی‌های مسیر زندگی، مواد خام مشکلات زندگی است. زندگی ما همواره با مشکلات و سختی‌ها معنا می‌یابد. ما آمده‌ایم مسائل زندگی را حل کنیم و لذت حل مسائل و مشکلات را بچشیم.

اما باید بدانیم بسیاری از مشکلات، برگه امتحانی ما نزد خداوند است. خداوند در آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷ سوره بقره می‌فرماید: «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و



کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان؛ آنان که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به‌سوی او بازمی‌گردیم. این افراد، همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان می‌شود و آنان هدایت‌یافتگان هستند.»

۴.۲. دعا؛ نگاه ما به خود در آئینه خدا

می‌گویند هدف از آفرینش آدمی، بندگی او در برابر خداوند است؛^۱ اما گوهر بندگی، نیایش آدمی نزد خداوند است.^۲ در قرآن شریف آمده است: اگر نیایش و دعا کردن آدمی در برابر خداوند نبود، او را ارزشی نزد خداوند نبود.^۳

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات، ۱۴۱.

۲. الدعاء مخ العبادة. (=دعا گوهر بندگی است). بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، حدیث ۳۷، باب ۱۴۹.

۳. ﴿قُلْ مَا يَعْبُودُ بَكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ فرقان، ۷۷.



می‌گویند اگر قرآن سخن فروفرستاده‌شده خدا با آدم است، دعا سخن بالارونده آدمی با خداست. دعا نگاه آدمی در آئینه خدایی بر سرمایه‌های خود و وحشت از بی‌چیزی خود است. دعا اعلام تجدیدنظر انسان در مصرف عمر خود و شکایت از خود به خداست. دعا نگاه آزمندانه انسان به بخشایشگری و مهربانی خداوند و شیرین‌زبانی برای اوست.

امام‌زین‌العابدین علیه السلام در نیایشی با پروردگار چنین نجوا می‌کنند: «خداوندا... دل خوش ندارم؛ مگر با نگاه به رویت و آرامش و قراری ندارم؛ مگر با نزدیکی به تو... بیماری‌ام بهبود نشود؛ مگر با درمان تو. غم ازبین نرود؛ مگر با نزدیکی به تو.»^۱

۵.۲. شکر؛ ثبت دارایی واقعی‌مان

آورده‌اند گنجشکی خانه‌خراب روی شاخه درختی نشست. با چشمی غم‌بار و هراسان،

۱. مفاتیح‌الجنان، ج ۱، ص ۱۲۶، الحادیة عشرة مناجات المفتقرین.



به این‌سوی و آن‌سوی نگاه می‌کرد. ندایی ازسوی حق آمد: «با من از آن سنگینی بگو که در سینه‌توست.» گنجشک گفت: «لانه و سرپناه کوچکی داشتم که آرامگاه شب‌ها و خستگی‌هایم بود. همان را هم از من گرفتی. خداوندا، این توفان بی‌موقع چه بود که لانه‌ام را واژگون ساخت؟ لانه‌ محقر من کجای این دنیای بزرگ را گرفته بود؟» سنگینی بغضی راه کلامش را بست و فقط با چشمان غم‌بارش، به این گوشه و آن گوشه نگاه می‌کرد.

ندا آمد: «تو در خواب عمیق بودی. ماری به کنار لانه‌ات خزیده بود و می‌خواست تو را ببلعد. باد را گفتم که لانه‌ات را واژگون کند. آنگاه تو از خواب بیدار شدی و از کمین مار پرگشودی.»

چشمان گنجشک در مهربانی خدا خیره مانده بود. اشک در دیدگانش حلقه زد و سرش را از خجالت فرود آورد.

این ماجرا، درواقع، طعن و اعتراض به آن دسته از انسان‌هایی است که در نعمت‌های



خداوند غرق بوده‌اند و خداوند چه بسیار بلاها را به واسطه محبتش از آنان دور کرد و آنان ندانستند و ناسپاسی کردند. به محض مواجهه با اندک ناگواری و اندوه که به نسبت خوشی‌ها و لذت‌ها بسیار ناچیز است، به انکار نعمت‌های الهی لب می‌گشایند و به اعتراض روی می‌آورند و همه رحمت‌ها و نعمت‌های خداوندی را از یاد می‌برند.

باید دانست که همیشه گذر زمان، داشته‌ها و دارایی‌های انسان را برای او عادی و بی‌اهمیت می‌سازد و نداشته‌ها یا داشته‌های دیگران را برای او مهم و آرزو. بنابراین، گاهی نیاز است کسی انسان را به داشته‌ها و توانایی‌های خود متوجه سازد. در قرآن کریم و روایات آمده نعمت‌های خداوند را به یاد آورید و تأکید شده است شکرگزار خداوند باشید که نعمت او را افزون می‌کند.^۱ انسان زمانی شکرگزار می‌شود که توانایی و نعمتی در خود ببیند و آنگاه است

۱. ابراهیم، ۷.



که لب و دل به سپاس پروردگار می‌سپارد. در دعای کمیل آمده است: «ای خدا، ای مولای من، چه بسیار کارهای زشتم مستور کردی. چه بسیار بلاهای سخت از من بگردانیدی. چه بسیار که از لغزش‌ها مرا نگاه داشتی. چه بسیار ناپسندها که از من دور کردی.»

بنده واقعی به داده‌های خدایش راضی است و در همه حال، شکرگزار اوست؛ چه آنگاه که در خوشی باشد و چه آن زمان که دچار تلخ‌کامی شود. زبان حال این افراد چنین است. آیا افرادی را می‌شناسید که در ظاهر، صاحب همه چیز هستند: شغل عالی، زندگی مرفه، منبع درآمد کافی؛ با این حال، نگران و مضطرب‌اند و احساس خوشبختی نمی‌کنند. در حالی که افراد دیگری را می‌شناسید که حداقل در ظاهر، دارایی چندانی ندارند؛ ولی با وجود این، شاد و بشاش به نظر می‌رسند.

معروف است که امام رضا علیه السلام درباره سجدۀ بعد از نماز واجب فرموده‌اند شکرگزاری خداوند است و در آن کمتر سخنی شایسته است گفته شود؛ مگر اینکه سه بار بگویید: «شُکراً»



«لله» معنای آن این است: سپاس می‌گویم خداوند را که مرا موفق گردانید بر بندگی‌اش و اجرای تکلیف واجب. شکرگزاری باعث افزایش نعمت می‌شود. اگر در نمازی کوتاهی باشد، با همین سجده کامل می‌شود.^۱

۱. محمدبن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، چ ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق، ص ۲۸۱، حدیث ۲۷.

فصل سوم: خطرات سر راهم چیست؟



همه خسته و برخی نیز زخمی بودند؛ اما لبخندی پیروزمندانه بر لب داشتند. بر چهره پیامبر ﷺ نگاه کردند. ایشان نیز تبسمی بر لب داشتند. به یارانشان نگاهی انداختند و فرمودند: «آفرین بر گروهی که جهاد کوچکی را انجام دادند و به جهاد بزرگ رو کرده‌اند.» پرسیدند: «ای پیامبر خدا، جهاد بزرگ کدام است؟» فرمودند: «جهاد با نفس است.»^۱ نبردی که در آن بسیاری از سرداران و مجاهدان به اسارت درآمدند، جهاد با نفس و نبرد با هوا و هوس بود. بنابراین، نمی‌توان در صراط مستقیم پایدار ماند؛ مگر اینکه سنگرها و کمینگاه‌های دشمن را شناخت و برای روبه‌رو شدن با آنها آماده بود.

۱.۳. گناهان کوچک؛ کمینگاه شیطان

انسان‌هایی سقوط کرده‌اند که در آغاز، از گناهانی شروع کردند که در نظر آنان، بسیار کوچک

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۳، حدیث ۳.



و کم‌اهمیت بود. پس از آن، گناه بعدی نیز در نظرشان کوچک جلوه می‌کند و این کار با سرعت بیشتر پیش می‌رود. سپس، نگاهی مجرمانه و مایوسانه به خود می‌اندازند و خود را در دست شیطان رها می‌کنند. از این‌روست که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «بدترین گناهان گناهی است که انجام‌دهنده، آن را بی‌اهمیت شمارد»^۱ یا «بزرگ‌ترین گناه در نزد خداوند سبحان، گناهی است که کننده، آن را کوچک شمارد»^۲.

۲.۳. عجب و غرور؛ ویروس اختراعی شیطان

از دام‌های شیطان که یک عمر بندگی و عبادت را نابود می‌کند، عجب و خودشیفتگی

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۵۳۵، حکمت ۳۵۴ یا ۳۴۸.

۲. أعظم الذنوب عند الله سبحانه ذنب صغر عند صاحبه. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، قم: دارالکتاب الاسلامیة، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰۱، حدیث ۳۱۹.



است.^۱ این دام ویروس خطرناکی است که انسانی پرهیزکار را یک‌باره، به انسانی کافر و فاسق تبدیل می‌کند. چه نیکو حکایت کرده‌اند که دو مرد داخل مسجد شدند. یکی عابد بود و دیگری فاسق. پس از مدتی که از مسجد بیرون آمدند، مرد فاسق، درستکار شده بود و مرد عابد، فاسق. عابد با حالتی داخل مسجد شد که به عبادت خویش می‌بالید و همه فکرش به آن بود؛ درحالی که همه فکر فاسق بر پشیمانی از نافرمانی‌اش و اینکه از خداوند برای گناهانش آمرزش بخواهد.^۲

خودشیفتگی و عُجب مفسده‌ای درونی است که همیشه از آن غفلت می‌شود. چه‌بسا سالیان درازی در دل و جان آدمی ریشه دوانده است و انسان از این مرض کُشنده آگاهی ندارد.

۱. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «هر که عُجب در او داخل شود، هلاک می‌شود.» اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، حدیث ۲.

۲. همان، حدیث ۶.



حضرت موسی علیه السلام نشسته بود که ناگاه، شیطان بر ایشان وارد شد. شیطان کلاهی رنگین بر سر داشت. به او نزدیک شد و کلاه را از سر برداشت. نزد موسی علیه السلام ایستاد و سلام کرد. موسی علیه السلام به او فرمود: «تو کیستی؟» گفت: «من شیطانم.» فرمود: «تویی؟ خداوند کسی را به خانه تو نزدیک نکند [و شیطان همسایه کسی نباشد].» گفت: «من نیامده‌ام؛ مگر آنکه به سبب جایگاهی که نزد خدای عزوجل داری، بر تو سلام کنم.» موسی علیه السلام به شیطان فرمود: «این کلاه چیست؟» گفت: «با این کلاه، دل فرزندان آدم را می‌ربایم.» موسی علیه السلام فرمود: «مرا خبر ده از آن گناهی که چون فرزند آدم آن‌را انجام دهد، بر او چیره می‌شوی.» گفت: «آن وقتی است که او خودشیفته می‌شود [و عجب می‌ورزد]: عمل خود را بسیار شمارد و گنااهش در چشمش کوچک شود.»^۱

عجب آن است که انسان خود را دارای توانمندی‌ها و برترهایی همچون دانش، دارایی،

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، حدیث ۸.





جایگاه اجتماعی، آبرو، عملکرد، اندیشه، هوش، زیبایی، خرد و حتی تدبیر و... بداند و به وجود این کمالات در دیگران توجه نداشته باشد و در درون، بر خود ببالد؛ اما غرور به معنای هر چیزی است که انسان را می‌فریبد و در غفلت فرو می‌برد؛ خواه مال و مقام باشد، یا شهوت و شیطان. سعدی در حکایتی این‌گونه از خویش نقل می‌کند: به‌خاطرم هست در دوران کودکی، بسیار عبادت می‌کردم، شب را با عبادت به‌سر می‌آوردم و در زهد و پرهیز، کوشا بودم. شبی در محضر پدرم نشسته بودم و همه شب را بیدار بوده و قرآن می‌خواندم. گروهی نیز در کنار ما خوابیده بودند که حتی بامداد، برای نماز صبح برنخاستند. به پدرم گفتم: «از این خفتگان، یک نفر برنخاست تا دو رکعت نماز به‌جای آورد. به‌گونه‌ای در خواب غفلت فرو رفته‌اند که گویی نخوابیده‌اند؛ بلکه مرده‌اند.» پدرم گفت: «عزیزم، تو نیز اگر تا به صبح در خواب بودی، بهتر از آن بود که به نکوهش مردم زبان بگشایی و به غیبت و عیب‌جویی آنان پردازی.»



۳.۳. خشم؛ ابزار چیرگی شیطان

در متون دینی و ارزشی اهل بیت علیهم‌السلام آمده است غضب، کلید هر بدی است؛^۱ چراکه انسان به‌هنگام خشم، هر گناه کبیره‌ای مانند قتل نفس و متهم کردن انسان‌های پاک و حتی انکار خداوند را مرتکب می‌شود. یکی از روان‌شناسان بزرگ دنیا می‌گوید: «این باور، افسانه‌ای و غیرعقلانی است که خشم و ترس و اندوه را ناشی از رویدادهای بیرونی انسان بدانید و کنترل آن‌ها را خارج از عهده فرد. واقعیت این است که بیشتر احساسات ناخوشایند فرد و باورهای غیرعقلانی او و گفت‌وگوهای درونی (غرزدها)، ناشی از این‌گونه باورهاست.»^۲

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «خشم، دلِ مردِ حکیم را از بین می‌برد» و فرمودند: «هر که مالک

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۵۸، حدیث ۲۰۷۳۳.

۲ نک: آلبرت الیس و رابرت هارپر، راهنمای ازدواج موفق (از مجموعه کتاب‌های خودیاری ۱۰)، ترجمه الهام شفیعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۳ و ۲۴.



خشمِ خود نیست، مالک عقل خود نیست.»^۱ خشم شراره‌ای شیطانی است که در دل آدمیزاد برافروخته می‌شود. هنگامی که یکی از شما خشمگین شده و چشمانش سرخ شود و رگ‌های گردنش باد کند، شیطان درون او می‌شود.^۲

نمی‌شود خشم را به‌طور کلی حذف کرد؛ چرا که همه مشکلات خانوادگی و تربیتی و اقتصادی و نیز مسائل اجتماعی، فرهنگی، آرمانی، سیاسی، اقتصادی و حتی جهانی که اتفاق می‌افتد و تغییر آن در اختیار ما نیست، موجب درد و اندوه و خشم ما می‌شود. پس، باید شیوه‌های گوناگون دیگری برای ابراز خشم فراگرفت. در روایت آمده است هنگامی که مؤمن غضبناک می‌شود، غضبش او را از راه حق بیرون نمی‌کند و هنگامی که خشنود می‌شود، این خشنودی او را به باطل وارد نمی‌کند و هنگامی که قدرت می‌یابد، بیشتر از

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۰، حدیث ۲۰۷۴۱ - ۱۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۵، حدیث ۱۲.



حق خود نمی‌گیرد.^۱

در روایات دینی سفارش شده است در حال خشم، تصمیم نگیرید و برای کاهش این حالت، تغییر موقعیت بدهید؛ مثلاً اگر ایستاده‌اید، بنشینید.^۲

۴.۳. نکته‌های طلایی

بدون شک، احساسات ما به شیوه اندیشه ما وابسته است. برخی اندیشه‌ها زمینه خوبی برای خشم و درگیری دارد و برخی دیگر خشم را به آسانی کنترل می‌کند. بنابراین بهتر است هنگام اندیشیدن درباره موضوعی که شما را خشمگین ساخته است، کارهای زیر را انجام دهید:

۱. از زاویه دید دیگران به موقعیت و مشکل نگاه کنید و ببینید طرف مقابل شما چه

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۵۸، حدیث ۲۰۷۳۱ - ۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۳، ۲۰۷۴۹ - ۱۹.



نگرشی دربارهٔ این مشکل دارد؛

۲. دقت کنید که فقط به جنبهٔ منفی مسئله توجه نکنید و نکات مثبت را ناچیز نشمرید؛

۳. بپذیرید که ممکن است همه خطا کنند. نباید خطای دیگران را عمدی بدانید یا حتی

فرصت خطا را از او بگیرید؛

۴. بپذیرید ممکن است شما نیز در تصمیمات خطا کنید. پس دربارهٔ آنچه مایلید انجام

دهید، با شکیبایی اندیشه کنید؛

۵. دربارهٔ پیامدهای احتمالی تصمیم خود فکر کنید. آیا کم‌هزینه‌ترین راه را انتخاب

کرده‌اید؟ دربارهٔ پیامد سایر راه‌ها نیز بیندیشید؛

۶. دقت کنید آیا توان کنترل و هدایت راهی را که انتخاب کرده‌اید، دارید و نظر اطرافیان

دربارهٔ شما چگونه خواهد بود.



۵.۳. بندها را پاره کنیم تا صفحه‌های نورانی ما را جادو نکند

راستی، می‌دانید غربت در خانه یعنی چه؟

همه ما حتی درون خانه خود و در کنار هم، غریبه‌ای بیش نیستیم. باید گفت همه ما گم‌شدگانی در فضای رسانه‌ای هستیم. امروزه، صفحات نورانی چشمان ما را جادو کرده است و با سحر خود، چشمان ما را به صفحه تلویزیون یا لپ‌تاپ یا تلفن همراه زنجیر کرده و مجبورمان می‌کند هرچه در آن می‌ریزند، با ذهنمان ببلعیم. هرگاه مجبور می‌شویم سرمان را بچرخانیم، باید فوری به‌سوی آن برگردیم تا چیزی ازدست ندهیم. رفتن و آمدن ما دیگر حس نمی‌شود. دیگر به چهره هم نگاه نمی‌کنیم؛ بلکه فقط گوشمان صدای همدیگر را تحمل می‌کند. این یعنی غریبی در خانه و گم‌شدن در فضای رسانه‌ها.

ما اجازه داده‌ایم رسانه‌ها برایمان احساس نیاز به‌وجود آورند و آن‌ها برایمان تعیین کنند که چه نوع برنج و مبل و حتی همسر و شیوه تربیت فرزند و... را انتخاب کنیم. مجبوریم



تمامی کارها را فوری انجام دهیم و زود نماز بخوانیم یا کارها را عقب بیندازیم که به تماشای بازی فوتبالِ آن گوشهٔ دنیا بنشینیم یا برای دیدن فلان سریال لحظه‌شماری کنیم. اگر کودکمان نقاشی خود را به ما نشان دهد، او را با دست کنار می‌زنیم و... .

از همین امروز، استفاده از تکنولوژی را در زندگی‌تان محدود کنید. رایانه خیلی معصوم به نظر می‌رسد؛ اما وقتی قرار باشد هر روز با انگشت روی دکمه‌هایش بزنید، دیگر چندان معصوم نیست. عادت کنید هرازچندی از صفحهٔ تلویزیون برای چشمان و ذهنتان مرخصی بگیرید. به خود جسارت دهید رایانه و تلویزیون و تلفن همراه را خاموش کنید و با آرامش خیال بیرون بروید و از زندگی‌تان لذت ببرید.

۶.۳. دوستان و همراهان

خط‌کش‌های پنهان ذهن ما چه کسانی هستند؟

هنگامی که به او گفتم: «چرا نمازت را مرتب نمی‌خوانی؟» گفت: «خدا پدرت را بیامرزد.



باز خوب است که من گاهی نماز می‌خوانم. فلانی نه تنها نماز نمی‌خواند، بلکه حرام را هم انجام می‌دهد.» شاید شما هم مانند این جمله که «باز خوب است که من...؛ اما فلانی نه تنها...» را شنیده باشید. باید گفت یکی از عوامل مؤثر در گمراهی یا پس‌رفت برای بسیاری، دوستانی صمیمی یا کسانی هستند که انسان وقت بیشتری با آنان سپری می‌کند. انسان‌ها بیشتر عادت دارند خوبی و بدی خود را با رفتار اطرافیان بسنجند و سرعت حرکت خود را با سرعت آنان تنظیم کنند. درحقیقت، دوستان و اطرافیان ما خط‌کش‌های پنهان ذهن ما هستند.

خداوند در سوره فرقان می‌فرماید: «و به یاد آور روزی را که ستمکار دست خود را از فرط حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم! ای



وای بر من، کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم!»^۱ امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «از معاشرت با دنیا دوستان بپرهیزید؛ چراکه در آن، دین خود را از دست می‌دهید و به دنبال آن، دچار نفاق خواهید شد. این دردی زشت و منفور بوده که بهبودناپذیر است و موجب سخت‌دلی و سلب خشوع و فروتنی می‌شود.»^۲

نیز، درجایی دیگر به اصحاب خود می‌فرماید: «هنگامی که یکی از آنان [یعنی اهل خلاف] چیزی به شما می‌رساند که موجب ناخشنودی شما و آزار ماست، چه چیزی شما را باز می‌دارد از اینکه بر او وارد شوید و او را توبیخ و سرزنش کنید و به‌طور مؤثر، با او سخن گوئید.»^۳ یکی از آنان گفت: «قربانت شوم، هرگاه از ما نپذیرد؟» حضرت فرمودند: «از آنان

۱. ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾. فرقان، ۲۷ و ۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۶۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۵.



دوری کنید و از شرکت در مجالس آنان پرهیزید.» همچنین، به اصحاب خویش می‌فرمایند: «کاش هنگامی که از آن مرد چیزی به شما می‌رسد، نزد او بروید و به او بگویید: ای فلان، یا از ما دوری و کناره‌گیری کن، یا از این اعمال دست بردار. در صورتی که خودداری نکرد، از او دوری کنید.»^۱

در روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که آن حضرت، دوستی با آدم‌های غیر خردمند را نهی می‌کنند و می‌فرمایند: «پرهیز از آمیزش با مردم و انس با آنان؛ مگر میان آنان خردمند و امین یابی. در این صورت با آنان انس بگیر و از غیر آنان بگریز. همان گونه که از جانوران درنده می‌گریزی.»^۲ دوستی با بدان و غیرنیکان، موجب هلاکت می‌شود. چه بسا نداشتن دوست، بهتر از دوستان فاسق است. چنان که امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «باید انس تو به تنهایی بیشتر از هم‌نشینی با

۱. همان، ج ۹۷، ص ۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۵.

بدان باشد.»^۱

۷.۳. زندگی کردن برای یک نگاه

در یادداشتهای فرد معلولی می‌خوانیم: «از دو سال پیش که پای راستم را در اثر تصادف از دست دادم، معلول شدم و همیشه، با استفاده از عصا راه می‌رفتم. راه رفتن با یک پا، نگاه‌های از سر تعجب یا دلسوزی مردم را به‌سوی من می‌کشاند. به این نگاه عادت کرده بودم. به انرژی ناشی از علاقه بصری مردم به بدنم، احساس نیاز می‌کردم و گاه منتظر آن می‌شدم. حال، احساس می‌کنم در حال اجرای نقشی هستم که خودم برای خودم ننوشته بودم؛ بلکه دیگران مرا وادار به بازی می‌کردند... نزد دیگران، دیگر به خودی خودم کمتر توجه داشتم...». راستی، مگر نگاه مردم به ما چه می‌دهد که بسیاری از اوقات خود را برای

۱. الحکم، ج ۲، ص ۱۴۳.



آن هزینه می‌کنیم؟

چه بسیار است که ما نیز برای نگاه مردم و تعجب آنان، خود را هزینه می‌کنیم؛ از جمله انتخاب مدل لباس، آرایش مو، ماشین و حتی آجرهای ساختمان خانه. گویا تنها چیزی که تشنگی ما را پاسخ می‌دهد، نگاه متعجب یا تحسین دیگران است. گاهی کلمه تعجب آنان ما را به‌اوج می‌رساند و گاهی روزها و بلکه ماه‌ها تلاش می‌کنیم نگاه تعجب‌آمیز فرد یا افرادی را به‌سوی خود جلب کنیم. گمان نمی‌کنید این رفتار از معلولیت شخصیت و خیالی ناشی باشد که در نگاه خودمان به خود احساس می‌کنیم و کمبودی است که در خود احساس می‌کنیم و درصدد جبران آن هستیم؟ هرچه هست بگذریم؛ اما...

می‌گویند کسی نزد حکیمی گفت: «بدبخت‌ترین آدمیان کسی است که آخرت جاویدان خود را به چند روز خوشی دنیا بفروشد.» حکیم گفت: «بدبخت‌تر از او کسی است که آخرت جاوید خود را به چند روز خوشی دیگران بفروشد!» به ذهن خود فشار نیاورید تا دیگری به

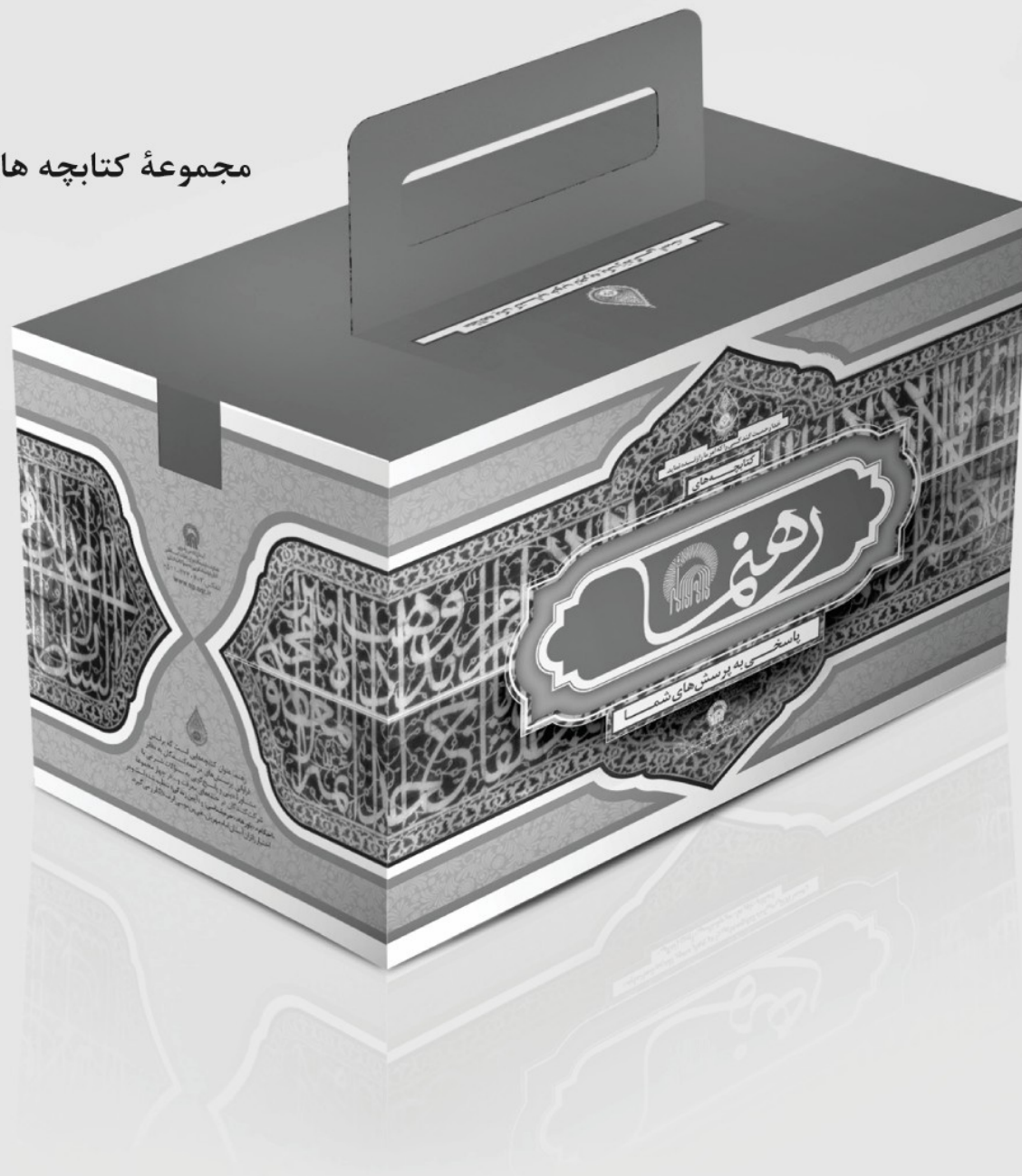


یادتان آید. تاکنون چند بار شده است که در مجلسی، برای آنکه دیگران را به تعجب وادارید، اخباری خصوصی از زندگی دیگران گفته‌اید؟ آیا تلاش برای خندیدن اطرافیان با تمسخر دیگران، از نمونه‌های خرید گناه برای شادی دیگران نیست؟

خداوند عَزَّوَجَلَّ در قرآن مجید می‌فرماید: «بدانید زندگی دنیا، فقط بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی میان شما و نیز افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی که حاصل آن، کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد و سپس، خشک می‌شود. به گونه‌ای که آن‌را زردرنگ می‌بینی. سپس، به کاه تبدیل می‌شود. در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی. به هر حال، زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!»^۱

۱. ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾. حدید، ۲۰.

مجموعه کتابچه های رهنما



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.